آثار ماندگار یاد خدا

■ حسن باقری

یاد خدا در همه مراحل زندگی نسیم روح‌بخش و پرطراوتی است که انسان را در باغ عشق و رحمت پروردگارش میهمان می‌کند. دل‌مشغولی‌های زندگی گاهی چنان بالا می‌گیرد که نگرانی، اضطراب و ترس نتیجه‌اش می‌شود تا جایی که انسان خود را بی‌پناه و تنها می‌پندارد. اما یاد خدا و توجه به ذات پاک او انبوهی از آرامش و نشاط را در او زنده می‌کند و به آینده امیدوار. اما چه ویژگی‌ها و خاصیت‌هایی بر ذکر خدا مترتب است که چنین فوایدی دارد؟ مطلب پیش رو سعی در تبیین این مسئله دارد.

۱- ویژگی‌های ذکر و یاد خداوند

اولین موردی که در بحث «ذکر در قرآن» به ذهن می‌رسد این است که قرآن، ذکر را چگونه تعریف کرده و ویژگی‌های آن در کتاب الهی به چه صورت است و به عبارتی ذکر از دیدگاه قرآن چیست؟

معمولاً تصویر ذهنی ما از کلمه ذکر، ذکر با لسان و تکلّم کردن است که در اینجا یاد خدا کردن با زبان معنا می‌دهد ولی این‌گونه نیست بلکه ذکر دو گونه است: ذکر قلبی، ذکر زبانی. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۵) پس معنی این کلمه در قرآن نه تنها ذکر لسانی، بلکه ذکر با تمام ابعاد انسانی است. مسلّم است که ذکر خدا تنها به یادآوری با زبان نیست، که زبان ترجمان قلب است، هدف این است که با تمام قلب و جان به ذات پاک خدا متوجّه باشیم. (همان، ج ۱، ص۵۱۵)

۱-۱- کمّ و کیف ذکر

ذکر باید با دل و جان آدمی عجین شده باشد و نه تنها با زبان. حال باید بدانیم که قرآن برای ذکر چه کمّیتی را بیان داشته، قابل ذکر است که قرآن عدد خاصی را برای ذکر مشخّص ننموده بلکه می‌فرماید «وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثيراً» (آل عمران/۴۱) (پروردگارت را زیاد یاد کن) از این آیه و آیات مشابه آن به دست می‌آید که ذکر خدا محدودیت ندارد، هر چه تعداد می‌خواهی و می‌توانی و هر چه بیشتر می‌توانی ذکر خدا بگو.

و امّا نکته دوم در این عنوان، بیان کیفیت ذکر از دیدگاه قرآن است، که بدانیم خدای سبحان در کتاب الهی چه کیفیاتی برای ذکر مشخّص نموده و به عبارتی ذکر باید چگونه باشد؟ همان‌طور که گذشت ذکر تنها به لسان نیست و باید با قلب عجین شود و از جان آدمی نشأت پذیرد، اگرچه ذکر لسانی تاثیر خود را دارد و با ذکر با زبان می‌توان یاد نعمات خدا کرد، ولی آنچه قرآن بدان سفارش می‌کند، همان ذکر قلبی و باخشوع تنها برای خداست «الَّذينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال/۲) (کسانی که وقتی خداوند را یاد می‌کنند، قلب‌هایشان خاضع می‌گردد) و نیز در باب کیفیت ذکر خدا در قرآن «أَشَدَّ ذِكْراً» (بقره/۲۰۰) (شدیدتر و عمیق‌تر بودن یاد خدا) هم بیان شده است که می‌فرماید خدا را با شدیدترین ذکر از لحاظ خلوص باطن و خشوع قلب یاد کنید «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید/۱۶) (خاشع گردد قلب‌هایشان برای یاد خدا) چنان‌که گفته شد، یاد خدا هم از لحاظ کمّیت باید کثیر باشد «وَ اذكُروا اللهَ كَثيراً» (خدا را شدیدتر و با عمق بیشتر یاد کنید) هم از نظر کیفیت عاشقانه و خالصانه «أَشَدُّ ذِكراً» (شدیدتر و عمیق‌تر بودن یاد خدا) (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص۳۱۸)

پس با توجه به گفتار فوق می‌توان نتیجه گرفت که بنده خدای تعالی، هرچه تعداد و هر چه بهتر و عاشقانه‌تر می‌تواند یاد خدا کند، که ذکر خدا پایانی ندارد، چنان‌که امام صادق می‌فرمایند: «ما مِن بِشَيءٍ إلّا وَ لَهُ الحَدُّ ينتهي إليه إلّا الذِّكر فَلَيسَ لَهُ حَدٌّ يَنتَهي إليه» چیزی نیست مگر که برای آن حدّی است که بدان پایان می‌یابد جز ذکر خدا که پایانی ندارد. (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۶، ص۹۹)

۲-۱- زمان و مکان یاد خدا

در بعضی از آیات قرآن برای ذکر، زمان و مکان خاصّی قائل شده است مثلاً در آیه شریفه «فی أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ» (بقره/۲۰۳). خداوند متعال می‌فرماید: (ذکر و یاد خدا در روزهای معدودی است). برداشت اولیه و عوامانه‌ای که از این آیه می‌شود این است که تنها در این روزها یاد خدا جایز است و غیر آن مورد قبول درگاه حق قرار نمی‌گیرد، امّا یقیناً این‌طور نبوده بلکه برای ذکر تنها این زمان و این مکان نیست فقط و خداوند متعال ذکر را در این مسائل محدود نمی‌کند زیرا در آیات دیگری در قرآن می‌فرماید هرگونه و به هر حالتی می‌توانی ذکر خدا بگو «الَّذينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۹۱) (آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند).

و این آیه نشان می‌دهد که در هر حالتی می‌توان یاد خدا بود و همچنین است در آیه شریفه «الّذین هُم علی صَلاتهم دائمون» (معارج/۲۳) (آنان که پیوسته در نمازند) با توجه به این آیه هم می‌توان نتیجه گرفت که ذکر دائم مدّ نظر قرآن است، چرا که نماز که در آیه بدان اشاره شده از بهترین اذکار است و بسیار بدان سفارش شده است، در این آیه خداوند در مورد مومنان می‌فرماید ایشان دائم الذّکرند و همین‌طور است در حدیث شریفی از امیرمومنان که می‌فرمایند: «المومنُ دائمُ‌الذِّکر» (مؤمن پیوسته در نماز می‌باشد) (عبدالواحد آمُدی، ترجمه غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۱۲۱) حتی در روایت دیگری در باب اینکه در هر حالی می‌توان ذکر خدا گفت داریم که از امام کاظم(ع) پرسیدند: برای چه مستحب است وقتی انسان اذان را شنید، هر چه را موذّن گفت او نیز بگوید اگر چه در حال ادرار و غائط باشد؟ حضرت فرمود: این کار روزی را زیاد می‌کند. (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۶، ص۸۶۹).

پس نتیجه می‌گیریم که در قرآن نه تنها ذکر را محدود به زمان و مکان خاصی نکرده، بلکه جواز ذکر در همه حالات داده شده و احادیث ائمه اطهار نیز این گفته را تایید می‌کند و این که در بعضی آیات زمان و مکان خاصی برای ذکر یاد شده برای آن است که ذکر در آن شرایط، تاثیرات بیشتری بر قلب انسان دارد و یا موارد دیگر و نه اینکه ذکر در غیر آن امکنه و ازمنه جایز نباشد.

۲- ثمرات و فواید یاد خدا

لازم به ذکر است که منظور از ثمرات، فوایدی است که ذکر خدا، آن را درپی دارد و نه این‌که هدف بنده از ذکر خدا این موارد باشد و تنها برای رسیدن به این موارد و دستیابی به پاداش آن خدا را یاد کند، بلکه ذکری دارای ارزش و اعتبار است که از روی حبّ خدا و خشوع قلب باشد. یاد خدا سبب محبّت و اطاعت اوست. (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج۱، ص۱۰۰) و بنده با این ذکر همنشینی با خدا را طلب می‌کند «الذّکرُ مُجالسَةُ المَطلوب» (یاد خدا همنشین خوبی است) (عبدالواحد آمُدی، ترجمه غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۳۶) و نه چیز کمتری چون بهشت را، که مقصد و مقصود اصلی تنها خداست.

۱-۲- یاد کردن متقابل خدا از یادکننده خود

در قرآن کریم خداوند متعال ثمرات فراوانی را برای ذکر خود نام برده که مهمترین آن را می‌توان یاد کردن خدا از بنده‌اش دانست «فَاذْكُرُونی أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لی وَ لا تَكْفُرُونِ» (بقره/۱۵۲) (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزار بوده و کفران نعمت نکنید) چرا که خداوند بر بنده گنهکارش منّت نهاده و می‌گوید اگر یادم کنی یادت می‌کنم «مَن ذَكَرَ الله ذَكَرَه» (عبدالواحد آمُدی، ترجمه غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۶۸۶) و چه فضیلتی بالاتر از آن که خالق به یاد بنده‌اش باشد و یقیناً یاد کردن خدا خود برکاتی دارد، که انگار خدای متعال می‌فرماید: در روی زمین به یاد من باشید تا در شکم زمین به یاد شما باشم، در دنیا به یاد من باشید تا در عقبی به یاد شما باشم، در نعمت به یاد من باشید تا در شدّت به یاد شما باشم. (زهرا روستا، بیانی از قرآن، ج۱، ص۷۱).

۲-۲- یاد خدا، مایه آرامش

یکی دیگر از ثمرات ذکر در آیات قرآن، آرامش دل‌هاست « الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) (کسانی که ایمان آورده و خدا را یاد می‌کنند؛ آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد) امروزه می‌بینیم که آرامش دغدغه هر خانواده‌ای است به ویژه در جوامع غربی که با مبانی دین مخالفند و قرآن دلیل این سرگردانی و بی‌آرامشی را، عدم یاد خدا بودن می‌داند و هر کس که یاد خدا بود قلبش آرام می‌گیرد. آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلّقات آن است که تنها با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل می‌شود. (محمدعلی ایازی، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، ج۴، ص۹۰).

امروزه در جوامع مشکلات و جرائمی را می‌بینیم که سلب آسایش مردم کرده است و اگر نگاهی به زندگانی افراد مجرم در جامعه که با اعمالی نظیر دزدی، قتل، غارت و ... آرامش جامعه را بر هم می‌زنند بیندازیم درمی‌یابیم که این افراد در خانواده‌های متدیّن رشد نکرده‌اند و از یاد خدا محروم بوده‌اند. در جوامع غربی بی‌دین هم همین‌طور است که همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی بوده و هست و عوارض ناشی از آن بر زندگی فردی و اجتماعی آنان تاثیر می‌گذارد. همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و انسان هر کاری می‌کند تا آن را پیدا کند و این‌گونه است که قرآن با یک جمله کوتاه و پرمغز، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده و می‌گوید: «أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد) (محمدرضا طباطبایی‌نسب، تفسیر نفیس، ج۶، ص۵۸۲)

۳-۲- غفلت‌زدایی

یکی از توطئه‌های شیطان ایجاد غفلت از یاد خداست، چرا که آنان که هر صبح و شام خدا را یاد نمی‌کنند، از غافلانند. و اذکر...و لا تکن من‌الغافلین (خدا را یاد کن و از غافلان نباش) (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج۴، ص۲۶۳) وقتی که بنده از یاد خدا غافل شود به گناه می‌افتد، همان‌گونه که امروزه در جوامعی که از یاد خدا غافلند مشاهده می‌شود که چقدر درصد مفاسد اجتماعی بالا رفته و در این منجلاب سردرگمی دست و پا می‌زنند و از این منجلاب فساد رهایی نخواهند یافت مگر با ذکر و یاد خدا که خداوند وعده داده و تنها تذکّر لازم است تا غفلت‌زدایی شود. (همان، ج۶، ص۲۱۲) البته لازم به ذکر است که یاد خدا وقتی غفلت‌زدایی می‌کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد «تَضَرُّعاً وَ خيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ» (اعراف/۲۰۵) (خدا را با تضرّع و آهسته بخوانید و بلند نخوانید) وگرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می‌شود. (محمدرضا طباطبایی‌نسب، تفسیر نفیس، ج۴، ص۳۸۷) پس تنها یاد خدا از روی اخلاص و بدون ریا می‌تواند جوامع غفلت‌زده امروزه را نجات دهد.

*** ثمره ذکر خدا، آرامش دل‌هاست و پردغدغه‌ترین مسئله امروز جوامع همین آرامش است که جوامع در پی آنند که لحظه‌ای آرامش قلبی به دست آورند، قرآن کریم بهترین راه را برای آرامش ذکر خدا می‌داند.**

۴-۲- یاد خدا، سبب شکر

خداوند کریم ما را آفرید و در این جهان مستقر نمود و نعمات بسیاری که به شمار نمی‌آید «وَ إِن تَعُدّوا نِعمَتَ‌الله لا تُحصوها» (ابراهیم/۳۴) (اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید تمامی آنها را احصاء کنید) را به ما عطا نمود و با توجه به این عطای بی‌شمار پروردگار، کمتر وظیفه و فریضه هر مخلوقی شکر منعم است که این شکر مستلزم یاد کردن نعمات خداست چنان‌که می‌فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» «نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید». یاد نعمت‌های او انسان را به معرفت او دعوت می‌کند و حسّ شکرگزاری را در انسان برمی‌انگیزد. (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج۱، ص۷۲)

بعضی از مفسّرین یکی از معانی ذکر در قرآن را شکر دانسته‌اند مانند فرمایش جناب ابوالفتح رازی در تفسیر روض‌الجنان که می‌فرماید: ذکر به معنیِ شکر بوَد فی قوله علیه‌السّلام فان ذَكَرَهُ فَقَد شَكَرَه (اگر خداوند را یاد کردی، به تحقیق شکرش کرده‌ای) (الخزائی النیشابوری، ج۱، ص۲۳۷). پس مشخّص شد که خداوند در آیات قرآن مسلمانان را به یاد نعمت‌های گوناگون و الطاف خود به آنها می‌اندازد تا بدین وسیله روح ایمان را در آنها تقویت و حس شکرگزاری و ثبات در برابر مشکلات را در آنها برانگیزد. (محمدرضا طباطبایی‌نسب، تفسیر نفیس، ج۳، ص۵۱)

۵-۲- عامل تقوا و رمز توبه

«اذْكُروا ما فيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۶۴) (آیات الهی را به یاد آورید باشد که باتقوا گردید) یاد آیات الهی و تدبّر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج۱، ص۱۲۹). در آیات بسیاری در قرآن، خداوند متعال تصریح بر این مطلب دارند که یاد آیاتِ الهی و نعمات پروردگار، زمینه‌ساز تقوا و رمز دوری از گناهان است. «ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۳۵) (خدا را به یاد آوردند، پس بر گناهانشان استغفار کردند) تا ذکر خدا نباشد، فرد متقی‌ای نخواهد بود و همانند این مضمون هم در حدیث حضرت علی(ع) است که می‌فرمایند: «ذِكرُ الله شِيمَةُ المُتَّقين» (یاد خدا مشوّق متّقین است) (عبدالواحد آمُدی، ترجمه غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۴۲۱) و چون تنها ذکر است که تقوا بدان حاصل می‌شود و به عبارتی تنها راه سعادت، ذکر است، پس یقیناً دشمن دیرینه سعادت انسان، می‌کوشد تا ذکر را از یاد انسان ببرد تا انسان به گناه بیفتد «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ» (مجادله/۱۹) «شیطان بر آنها چیره شده است و نام خدا را از یادشان برده است. ایشان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان زیان‌کنندگانند».

و در مقابل این انسان است که با ذکر خداوند متعال، بینی شیطان را به خاک مالیده و گناه نخواهد کرد و از شر شیطان در امان خواهد بود «ذِكرُ الله دَعامَةُ الايمان و عِصمَةُ مِنَ الشَّيطان» (یاد خدا سبب تقویت ایمان و محفوظ ماندن از شیطان است) (همان، ج۱، ص۴۲۲) پس انسان تا به یاد خداست گناه نمی‌کند و آن‌گاه دچار گناه می‌شود که به کلی خدا را فراموش کند. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۳، ص۹۹)

*** شیطان انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و انسان با غافل شدن از یاد خدا به گناه می‌افتد، قرآن کریم برای بخشیده شدن گناهان راه توبه کردن را به انسان آموزش می‌دهد و توبه کردن جز با ذکر خدا محقق نمی‌شود.**

*** قرآن کریم ذکر را در آیات زیادی همراه با واژه خردمندان آورده است و هر آنکه را که ذکر خدا می‌گوید عاقل می‌داند «ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ» (یاد نمی‌کنند به جز صاحبان بصیرت) و در حدیث امام علی نیز این مطلب روشن می‌شود که ذکر و عقل با هم در تعامل هستند.**

۶-۲- روشنی عقل

خداوند متعال در قرآن کریم دفعات بسیاری کلمه ذکر را همراه با کلمه اولوالالباب آورده است و بارها اشاره کرده که تنها عاقلان متذکر می‌شوند «ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ» (بقره/۲۶۹) (یاد نمی‌کنند به جز صاحبان عقول) و در آیاتی چند نیز هدایت و ذکر را مختصّ عاقلان دانسته «هُدىً وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ» (غافر/۵۴) (هدایت و ذکر مختصّ عاقلان است).

جایگاه عقل در دین مبین اسلام بسیار بالاست و به عبارتی دین بر اساس عقل بنا شده «اَساسُ الدِّین بُنِیَ عَلَی‌العَقل» (محمد محسن فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ج۱، ص۸) و قرآن کریم نیز تنها کسی را که ذکر خدا گوید عاقل می‌داند. شاید دلیل این انحصار عقل به ذاکر خداوند متعال در قرآن کریم به این خاطر است که هر کس ذکر خدا گوید، عاقل می‌ماند «الذِّكرُ هِدايَةُ العُقول» (یاد خدا هدایت‌کننده عقول است) (عبدالواحد آمُدی، ترجمه غررالحکم و دررالکلم، ج۱، ص۸۵) و بیدار خواهد بود و گول شیطان را نمی‌خورد و دشمنان را سرکوب می‌کند، این تنها خصوصیت عاقل است و عاقل از دید قرآن فقط یادکننده خداست. شیطان نیز در این رابطه متقابلاً سعی در غافل کردن مردم از ذکر و رشد عقل می‌کند تا به اهداف پلید خود برسد، قرآن کریم در بیان این مطلب، مسجد را مرکز ذکر بیان کرده و آنانی را که سعی در خراب کردن مسجد دارند، گناهکار دانسته و مستحق عذاب می‌داند «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَ سَعى في خَرابِها» (چه کسی ظالم‌تر است از شخصی که مانع یاد خدا در مساجد شده و تلاش در خراب کردن آن دارد) و یقیناً آنان که سعی در تخریب مساجد دارند گماشته شیطانند. امروزه نیز از یک‌سو شاهد تخریب مساجد باقی‌مانده از صدر اسلام توسط عوامل سلفی و تکفیری در کنار قبور ائمه بقیع به عنوان مبارزه با شرک هستیم که یقیناً این از توطئه‌های شیطان است و مصداق آیه مذکور است که آنان راست عذاب عظیم چرا که می‌خواهند جایی که ذکر خدا در آن جریان دارد خاموش کرده و عقل را از رشد بازدارند و دین را تباه کرده و مردم را به فساد کشند. پس از این مطلب روشن می‌شود که شیطان و پیروان او سعی در تخریب مساجد که حرم امن الهی‌اند دارند تا عقول مردم رشد نکند و دینشان تباه شود چنان‌که حضرت پیغمبر(ص) می‌فرمایند: «لا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَه» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار،۱۴۰۳ق، ج۱، ص۹۴) (هر کس عقل نداشته باشد، دین ندارد) و به عبارتی هرکس یاد خدا نباشد، دین ندارد.

نتیجه‌گیری

از مقاله نوشته شده نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱- منظور از ذکر در قرآن کریم تنها ذکر به لسان نیست بلکه یادی است که از قلب و جان آدمی و با خشوع قلب برآید.

۲- قرآن کریم در کمیّت، محدودیتی برای ذکر خدا بیان نفرموده بلکه می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثيراً» (خدا را بسیار یاد کنید) هرچه بیشتر می‌توانی خدای را یاد کن و در کیفیت نیز ذکر را محدود نکرده و می‌فرماید به هر حالتی که می‌توانی ذکر بگو.

۳- خداوند متعال در قرآن برای ذکر ثمرات بسیاری بیان کرده همچون یاد کردن متقابل خدا از یادکننده از آنکه خالق بنده خود را یاد کند. خود و می‌فرماید: «فَاذْكُرُونی أَذْكُرْكُمْ» (اگر یادم کنید یادتان می‌کنم) و چه فضیلتی بالاتر بنده بالاتر.

۴- ثمره دیگر ذکر خدا، آرامش دل‌هاست: «أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد) و پردغدغه‌ترین مسئله امروز جوامع همین آرامش است که جوامع در پی آنند که لحظه‌ای آرامش قلبی به دست آورند، قرآن کریم بهترین راه را برای آرامش ذکر خدا می‌داند.

۵- یاد خدا از دل‌ها غفلت‌زدایی می‌کند چنان‌که قرآن می‌فرماید: خدا را یاد کنید و از غافلان نباشید «واذکر... وَلا تكُن مِنَ الغافِلين» (خدا را یاد کرده... و از غافلان نباش)

۶- خداوند متعال آدمی را آفرید و نعمات بسیاری به آن ارزانی داشت که به شمارش نمی‌آید، کمتر وظیفه هر بنده‌ای این است که خدای خود را بابت این همه نعمات شکر و سپاس گوید و شکر گفتن خدا جز با ذکر میسّر نخواهد شد چنان‌که معصوم علیه‌السّلام می‌فرمایند: فان ذَكَرَهُ فَقَد شَكَرَه (اگر خدا را یاد کردی در حقیقت او را شکر کرده‌ای).

۷- شیطان انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و انسان با غافل شدن از یاد خدا به گناه می‌افتد، قرآن کریم برای بخشیده شدن گناهان راه توبه کردن را به انسان آموزش می‌دهد و توبه کردن جز با ذکر خدا محقق نمی‌شود «اذْكُرُوا ما فيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (آیات الهی را به یاد آورید، باشد که باتقوا گردید).

۸- قرآن کریم ذکر را در آیات زیادی همراه با واژه خردمندان آورده است و هر آنکه را که ذکر خدا می‌گوید عاقل می‌داند «ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ» (یاد نمی‌کنند به جز صاحبان بصیرت) و در حدیث امام علی نیز این مطلب روشن می‌شود که ذکر و عقل با هم در تعامل هستند «الذِّكرُ هِدايَةُ العُقول» (یاد خدا هدایت‌کننده عقول است).

رابطهٔ ارادهٔ اخروی انسان با تعلقات دنیوی

وقتی در خواب هستیم و رویا می‌بینیم، گاهی می‌شود که سگی و گرگی به ما حمله می‌کند و یا مار و کژدم می‌خواهد ما را نیش بزند ولی ما قدرت حرکت نداریم و با آنکه بسیار تلاش می‌کنیم نمی‌توانیم فرار کنیم. همچنین یکی از بستگان و دوستان مرده خود را در خواب می‌بینیم و می‌دانیم مرده است ولی تنها چند کلام ساده و پیش پا افتاده با او مطرح می‌کنیم و وقتی از خواب بیدار می‌شویم افسوس می‌خوریم که چرا فلان سوال مهم را نکردم و چرا چنین نکردم و چنین نگفتم.

انسان در خواب اختیاردار خودش نیست؛ البته اختیاردار خودش است، ولی نیست؛ زیرا خواب انسان براساس اعمال روزانه ما شکل می‌گیرد. پس اگر دغدغه چیزی را داشتیم همان چیز را می‌پرسیم و اگر نداشته باشیم اصلا به ذهن ما نمی‌آید تا پرسشی را مطرح کنیم.

اگر بخواهیم آخرت را با خواب مقایسه کنیم، داستان آخرت ما نیز همین گونه است؛ زیرا رویا در عالم برزخی اتفاق می‌افتد که مثال منفصل ما است؛ یعنی همان طوری که ما یک خیال و مثال متصل داریم، در بیرون یک خیال و مثال منفصل از ما وجود دارد که از آن به عالم مثال منفصل تعبیر می‌کنند. لذا آخرت ما همانند خواب ماست؛ یعنی هر چه در خواب اختیار و اراده داشته باشیم در آخرت همان میزان اراده و اختیار داریم؛ زیرا خداوند همان طوری که در هنگام مرگ، نفس آدمی را توفی می‌کند و به تمام و کمال می‌گیرد، در هنگام خواب نیز چنین اتفاقی می‌افتد، با این تفاوت که در هنگام مرگ دیگر نفس به بدن باز نمی‌گردد، ولی در هنگام خواب بازگشت به بدن صورت می‌گیرد.(زمر، آیه ۴۲)

رابطه اراده اخروی با گسستن تعلقات دنیوی

براساس آیات قرآن، انسان وقتی می‌میرد به همان میزان دارای اراده و اختیار است که خودش را از قید تعلقات آزاد کرده و صفت خدایی پیدا کرده باشد. عده‌ای قوای ارادی و تحریکی خودشان را بسته‌اند و تعلقات، به آنان اجازه نمی‌دهد تا حرکتی داشته باشند، برخی دیگر کمی آزادی عمل دارند و برخی دیگر در آزادی مطلق به سر می‌برند.

از آنجا که آخرت تجسم اعمال ماست، هر آنچه انسان در دنیا انجام می‌دهد در آخرت می‌بیند و همان کشته هایش را درو می‌کند. اگر انسانی آزاد شد و از بند تعلقات رها شد (آل عمران، آیه ۳۵؛ اعراف، آیه ۱۵۷) در آن زمان در آخرت نیز دستش آزاد است. در دنیا انسان با هستی شناسی، جهان بینی و فلسفه و عقاید خویش نگرش‌ها و رفتارها و اعمالش را سامان می‌دهد و سبک زندگی هر کسی به فلسفه زندگی او بستگی دارد. این امور شاکله شخصیتی و هویتی او را شکل می‌دهد و اعمالش را می‌سازد.(اسراء، آیه ۸۴) همین امور که در آغاز، حال و سپس ملکه و در نهایت قوام و مقام او شده، او را مدیریت و مهار می‌کند. از همین رو گفته می‌شود: از کوزه همان برون تراود که در اوست؛ یعنی رفتار، تابع ملکات و مقامات شخص است.

در آخرت هر کسی تابع همین ملکات و مقامات دنیوی خودش عمل می‌کند. پس اراده او محدود به همان میزان اراده‌ای است که با خود همراه دارد. اگر کسی اراده خودش را در دنیا با تعلق بسته و محدود کرده باشد، در آخرت نیز به همان میزان محدود خواهد بود. این گونه است که در آخرت مار و عقرب را می‌بیند ولی توان فرار از آنها را ندارد؛ زیرا در دنیا ازگناهان فرار نکرده و با گناه زندگی مسالمت آمیز داشته است. این همان الزام و چسبندگی است که ملکات و مقامات ما با ما خواهند داشت. عقاید ما اعمال ما را ساخته و اعمال ما ملکات و مقامات ما را ساخته و اکنون ما با همان ملکات و مقامات در آخرت محشور می‌شویم. این گونه است که خداوند می‌فرماید: وَكُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنشُوراً؛ و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم، و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم.(اسراء، آیه ۱۳)

پس همان طوری که برنامه‌های روزانه ما خواب‌های ما را سامان می‌دهد و میزان اراده ما را مشخص می‌کند، همچنین دنیای ما، آخرت ما و میزان و سطح آزادی و اختیار و اراده ما را مشخص می‌کند. پس اراده ما در آخرت بسته به ملکات ومقاماتی دارد که انسان در دنیا کسب کرده است. از این رو امیرمومنان امام علی(ع) می‌فرمایند: إنّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسابَ، وَغَداً حِسابٌ وَ لا عَمَل؛ امروز دنیا محل عمل بدون حساب و فردای قیامت، محل حساب بدون عمل است.(شرح نهج البلاغه ابن عبده: ج ۱، ک ۴۱)

علم غیب معصوم(ع)، از دانستن تا گفتن

بر اساس آیات قرآن علم غیب مختص خداوند است و کسی در عرض خداوند از علم غیب بهره‌ای نبرده و هیچ کسی به استقلال از چنین علمی برخوردار نیست؛ اما خداوند به هر کسی که تحت رضایتش است علم غیب می‌دهد؛ چنانکه بصراحت می‌فرماید: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ؛دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر پیامبری را که از او خشنود باشد، که در این صورت برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت. (جن، آیات ۲۶ و ۲۷)

معصومان(ع) به عنوان «ولیّ الله» از کسانی هستند خداوند از ایشان خشنود است. این اولیای کامل الهی به حکم آیات قرآن تحت ولایت مستقیم الهی قرار می‌گیرند و همه شئون آنان به اذن خدا و تحت تصرفات الهی است؛ چنانکه خداوند در آیه ۱۹۶ سوره اعراف می‌فرماید: إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ؛ بی‌تردید، ولی و سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو متولی و سرپرست امور شایستگان است.

خداوند به پیامبر(ص) و دیگر اولیای کامل خویش می‌فرماید که کارهایشان تحت اراده و فعل الهی قرار می‌گیرد. از همین رو می‌فرماید: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت. و چون تیر به سوی آنان افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.(انفال، آیه ۱۷)

پس در مقام فنای عبد در ذات الهی، فعل و کار بنده به خداوند نسبت داده می‌شود؛ زیرا این خداوند است که تدبیر و تصرف می‌کند و اختیاری برای عبد فانی نیست. این همان چیزی است که در روایات از آن به قرب فرائض و قرب نوافل تعبیر شده است.

معصومان (ع) تحت ولایت کلیّه الهی قرار می‌گیرند و قیام و قعود و نیز بیان و سکوت آنان تحت ولایت الهی است. آنان با آنکه می‌دانند ،نمی گویند و نگفتن آنان دلیل بر ندانستن آنان نیست، چنانکه انجام ندادن آنان دلیل بر ناتوانی شان نیست. آنان در مقام قُرب نوافل قرار دارند. پس: «اکون سَمْعَهُ الّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الّتِی یَبْطِشُ بِهَا، ولی الله شنوایی و بینایی و گویایی و گیرایی خدا می‌شود که بدان می‌شنود، می‌بیند و می‌گوید و می‌گیرد.» (الکافی، ج۲، ص۳۵۲) آنان هر جایی که به اذن خدا مأمور به گفتن باشند، سخن می‌گویند و هر جایی که به اذن خدا مأمور به کتمان باشند، کتمان می‌کنند؛ نه اینکه ندانند! بلکه می‌دانند ولی مامور به گفتن نیستند؛ چرا که انسان کامل تحت ولایت ذات اقدس الهی است و سکوت و کلامش و نطق و بیانش، همه تحت ولایت اوست؛ یعنی آنان برابر حکمت و مصلحتی که ذات اقدس الهی تدبیر می‌کند، علم کرده و این اذن الهی آنان را مامور می‌کند کجا علم غیب را اظهار کنند و کجا آن علم غیب را اظهار نکنند.

همچنین علم الهی بیرون از دایره احکام فقهی است و بر همین اساس است که آنان با علم غیب حکم نمی‌کنند پیامبر(ص)می فرماید: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ؛ای مردم! تنها من در میان شما طبق گواهی شاهدان و سوگندها دادرسی می‌کنم و [